

دیدار معاون صدا با صدای ماندگار رادیو

معاون صدای رسانه ملی در دیدار با عذرا وکیلی، گوینده و تهیه‌کننده پیشکسوت رادیو با تأکید بر ضرورت تکریم پیشکسوتان، از نقش اثرگذار او در تربیت نسل های مختلف گویندگان و ارتقای جایگاه رادیو سخن گفت. به گزارش روابط عمومی معاونت صدا، احمد پهلوانیان معاون صدا، سیدمرتضی کاظمی‌دینان مدیر رادیوایران و ایوذر ابراهیم مدیر روابط عمومی معاونت صدا در راستای تکریم از پیشکسوتان به منزل عذرا وکیلی، پیشکسوت رادیو رفتند و با وی دیدار و گفت‌وگو کردند.

احمد پهلوانیان، معاون صدای رسانه ملی در این دیدار با اشاره به جایگاه ارزشمند پیشکسوتان در رسانه اظهار کرد: پیشکسوتان، سرمایه‌های ماندگار رادیو هستند و تکریم آنان در حقیقت پاسداشت هویت و اصالت این رسانه است. معاون صدا افزود: خانم وکیلی به‌واسطه حسن خلق، تعهد حرفه‌ای و نقش آفرینی مؤثر در تربیت نسل جوان، همواره از چهره‌های شاخص و افتخارآفرین رادیو بوده‌اند. ایشان در تمام این سال‌ها فراتر از یک گوینده و تهیه‌کننده، به‌عنوان معلمی دانشور در مسیر رشد نیروهای جوان ایفای نقش کرده‌اند.

وی همچنین با تأکید بر نقش پیشکسوتان در انتقال تجربه و حفظ سرمایه‌های انسانی رادیو تصریح کرد: تداوم مسیر حرفه‌ای و ارتقای کیفیت برنامه‌های رادیویی، در گروی بهره‌گیری از دانش و تجربه پیشکسوتان است و ما خود را موظف می‌دانیم زمینه ارتباط مؤثر میان نسل‌های مختلف این رسانه را بیش از پیش فراهم کنیم. در ادامه این دیدار، عذرا وکیلی با مرور خاطرات بیش از ۶۰ سال فعالیت خود در رادیو گفت: من عاشق رادیو هستم و پس از زندگی خانوادگی، رادیو‌خانه دوم من است.

وکیلی با اشاره به همراهی همسرش در این مسیر افزود: همسر همیشه مشوق من بود تا در رادیو بمانم. با وجود سال‌ها بیماری ایشان، همزمان از او مراقبت می‌کنم و به کارم در رادیو ادامه می‌دهم. هردوی ما به رادیو و ادبیات علاقه‌مند هستیم. وی با تأکید بر مسئولیت حرفه‌ای گویندگان تصریح کرد: از ابتدای ورود به رادیو به ما آموختند که استودیو جای مقدسی است و میکروفن مانندآر صدای میلیون‌ها انسان است؛ بنابراین گوینده باید به مسئولیت اجتماعی خود آگاه باشد. این هنرمند پیشکسوت همچنین به فعالیت‌های آموزشی خود اشاره کرد و گفت: برای آموزش جوانان بارها به مراکز استان‌ها سفر کردم و شاهد استعداد‌های قابل‌توجهی، به‌ویژه در بزر بودم.

وکیلی از شاگردان خود ازجمله ژاله صادقیان و مژگان عظیمی نام برد و به نقش برنامه‌هایی مانند «سلام کوچولو» در هدایت نسل جدیدگویندگان اشاره کرد. وی درباره برنامه «سرزمین نور» گفت: ما هر روزی که این برنامه را ضبط می‌کردیم با وضو وارد استودیو می‌شدیم و کار البته با استقبال گسترده مردم مواجه شد. همچنین درباره برنامه سلام‌کوچولو، مادری را به یاد دارم که فرزندش از مخاطبان این برنامه بود و پس از شهادت فرزندش، به دیدار من آمد و از علاقه او به این برنامه گفت.

سیدمرتضی کاظمی دینان، مدیررادیوایران نیز در این دیدار با اشاره به نقش وکیلی در پرورش استعدادها گفت: بسیاری از کودکانی که در برنامه سلام‌کوچولو حضور داشتند، با هدایت خانم وکیلی وارد عرصه گویندگی شدند و امروز در این حوزه فعال هستند. وی همچنین با تأکید بر اهمیت متن در برنامه‌های رادیو که با اقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شده، اظهار کرد: متن قوی و حرفه‌ای از عوامل اصلی ارتباط مؤثر با مخاطبان و ماندگاری برنامه‌های رادیویی است.

در ادامه، ایوذر ابراهیم، مدیر روابط عمومی معاونت صدا باتأکید بر اهمیت ثبت و انتقال تجربه پیشکسوتان گفت: تجربه‌های ارزشمند هنرمندانی چون خانم وکیلی سرمایه‌ای گرانبها برای رسانه است که باید به نسل‌های آینده منتقل شود. وی افزود: برگزاری این‌گونه دیدارها در راستای قدردانی از سال‌ها تلاش صادقانه پیشکسوتان و تقویت پیوند میان نسل‌های مختلف در رادیو انجام می‌شود. در پایان این دیدار، معاون صدا به عیادت همسر عذرا وکیلی رفت و با وی همکلام شد. در این گفت‌وگو، درباره رادیو و ادبیات صحبت شد و درنهایت، لوح تقدیر و هدیه‌ای به پاس سال‌ها تلاش و خدمات ارزشمند به عذرا وکیلی اهدا گردید. در این دیدار گلریز وکیلی، تهیه‌کننده رادیوایران و فرزند خردسالش نیز حضور داشتند.

کودک با داستان و شخصیت‌ها داشت. همین سؤال در نهایت باعث شد در فصل دوم یک مادر آرام با صدای خوب پیداکنم و به داستان اضافه شود.

دومین دغدغه‌ای که این بازیگر به آن اشاره کرد محتوای برخی انیمیشن‌هایرای کودکان خردسال است. اودراین باره گفت: «باتوجه به این‌که «بابابام» در قالب‌های کتاب و انیمیشن هم تولید شده، به مفاهیم اشاره شده در این قالب‌ها نیز دقت کردم. یکی از موارد که ذهنم را مشغول کرد، صحبت از مفهوم مرگ برای کودکان است. مدت‌ها روی این موضوع فکر کردم که چگونه باید با کودکان درباره مسائل سنگین صحبت کرد. به‌نظرم بایدبه کودکان بگویمبازی‌کن، نگران نباش و هر خوابی بیداری دارد. معتقدم نباید مفاهیمی را به کودک تحمیل کنیم که توان درک آن را ندارد. کودک امروز به شادی، امیدو زندگی نیاز دارد، نه اندوه و بیچیدیگی.»

سهیلی با اشاره به شرایط دشوار منطقه و زندگی برخی کودکان در شرایط جنگی ابراز تأسف کرد: «متأسفم نتوانستم آن چنان که دوست داشتم برای این قشر کاری انجام دهم، هرچند پیگیر بودم اما نتیجه‌ای نگفتم. از آنجا که خودم جنگ را در کرمانشاه تجربه کردم و تلخی آن در بدن کودکی‌ام ریشه گرفته، آن تلخی را برای هیچ کودکی رو نمی‌دانم. دلم می‌خواست دراین شرایط برای کودکان سرزمینم که زیر بمباران هستند کاری کنم، چه بسا بازی‌ام می‌توانست برای لحظاتی باعث لیخند و آرامش آنهاشده‌ودهنش را از جنگ دور کند.»

❖ **یادی از پدر و فلسفه «کتاب به جای خوراکی»**

در بخشی از صحبت‌ها، این هنرمند به تأثیر عمیق پدرش بر زندگی و کارش اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم خیلی مریض بود. سه چهار تا دکتر به او رژیم داده بودند و تقریباً هیچ چیزی نمی‌خورد. سال‌ها به مأموریت می‌رفت که ماه‌ها در کشیدنش رانفهمیم، وقتی می‌آمد، همیشه بادست می‌پرود. اولاًهرشهری که می‌آمد،اولین سوغاتی‌اش کتاب و بعد از کتاب، خورندنی‌های درجه یک بود. به‌خاطر همین کتاب را نگاه می‌کردیم، وگرنه حقیقتاً در آن سن اصلاً علاقه‌ای به کتاب نداشتیم. آن کتاب‌ها می‌ماند در خانه، خوراکی‌رامی‌خوردیم و تمام می‌شد. کتاب همچنان بود بود تااین‌که جزئی از نوستالژی ما می‌شد. خاطره ما این بود که اگر فلان خوراکی بومی را خوردیم همراهش چه کتابی را پدیر از سفر آورده بود؛ و تاالان این روش تربیتی در ما ریشه دوانده. شخصیت «بابام» مدیون همین نگاه پدری است.»

❖ **پیشنهاد به مدیران تلویزیون و امید به آینده**

سهیلی در بخش دیگری از صحبت‌های خود با نگاهی به آینده، پیشنهادی عملی و امیدوارکننده برای مدیران رسانه ملی مطرح کرد و گفت: «اگر جای مدیران تلویزیون بودم، به جای رقابت‌های صرفاً سرگرمی برای بچه‌ها تلاش می‌کردم از ظرفیت بازیگران برای آموزش و جبران عقب‌ماندگی‌های تحصیلی کودکان استفاده کنم. به احترام بچه‌هایی که درایام جنگ، درس و مدرسه‌را از دست دادند، پیشنهاد می‌دهم بازیگرانی مثل من در کنار معلمان مجرب قرار بگیرند تا با جذابیت‌های تصویری، کودکان را به یادگیری درس‌هایی مثل عربی یا مفاهیم پایه تشویق کنیم. تلویزیون می‌تواند نقش یک مدرسه جذاب را ایفا کند و بستری باشد برای جبران خلأهای آموزشی و ایجاد انگیزه در کودکان.»

بازیگر شخصیت «بابام» با اشاره به تأثیرات روانی بلاتکلیفی‌های موجود بر روحیه کودکان ابراز امیدواری کرد که هرچه زودتر شرایط دشوار پایان یافته و آرامش به زندگی خانواده‌ها بازگردد. او با اشاره به خاطرات شخصی خود از روزهای جنگ گفت: «همان‌طور که پیش از این گفتیم خاطرات تلخ جنگ در کرمانشاه هنوز برابم زنده است. صدای هواپیماها، بمباران‌ها و استرس‌های آن روزها هیچ‌وقت از یادم نمی‌رود. امروز که می‌بینم کودکانی گرفتار شرایط مشابهی هستند، دلم می‌خواهد قدیمی‌ترها با تمام وجود برای کاهش آلام آنها قدم بردارند. نگران آینده این کودکان هستم و آرزو دارم فرصتی پیداکنم تا بتوانم لبخند را به لب‌های آنها برگردانم. امیدوارم مدیران رسانه بانگاهی عمیق‌تر و حمایتگرانه شرایطی فراهم کنند تا هنرمندان دغدغه‌مند بتوانند در این مسیر انسانی و مهم، سهیم باشند.»

در چنین فضایی حتی پروژه‌هایی که از ابتدا با هیاهوی رسانه‌ای فراوان آغاز می‌شوند، لزوماً به موفقیت پایدار نمی‌رسند.

یکی از نمونه‌های بحث‌برانگیز، سریال «هزارویک شب» بود؛ اثری که با حضور چهره‌های شناخته‌شده و تبلیغات گسترده وارد میدان شد.

بسیاری تصور می‌کردند این سریال می‌تواند یکی از برگ‌های برنده نمایش خانگی باشد اما واکنش‌ها نشان داد که ستاره‌های پرشمار و هزینه‌های بالا، لزوماً جایگزین داستان قوی نمی‌شوند. روایت پرانگنده، شخصیت‌هایی که فرصت پرداخت عمیق پیدا نکردند و فقدان پیوند منطقی میان رخداد‌های داستانی، باعث شد بخشی از مخاطبان منتقدی بین سریال ارتباط برقرار کنند. در واقع، تجربه هزارویک شب یک پیام روشن داشت: حتی تولیدات پرستاره نیز اگر برپایه فیلمنامه منسجم و شخصیت‌پردازی دقیق شکل نگیرند، نمی‌توانند مخاطب را برای مدت طولانی همراه نگه دارند. به بیان ساده‌تر، ستاره‌ها می‌توانند توجه اولیه را جلب کنند اما آنچه مخاطب رانگه می‌دارد قصه است.

این مسأله تنها به یک سریال محدود نمی‌شود. نگاهی کلی به تولیدات چند سال اخیر نمایش خانگی نشان می‌دهد که در برخی موارد، الگوی تولید به سمت شباهت‌های ساختاری حرکت کرده است. بسیاری از سریال‌ها در ژانرهای مشابه ساخته می‌شوند؛ فضاهای لوکس شهری، شخصیت‌های مشابه و روایت‌هایی که بیشتر بر تنش‌های ظاهری و موقعیت‌های هیجانی تکیه دارند. تفاوت اصلی فقط در لوکس‌ها یا ترکیب بازیگران دیده می‌شود. در چنین شرایطی، مخاطب‌ها به‌ای نمایش این آثار هزینه اشتراک، اینترنت و زمان صرف می‌کنند، انتظار طبیعی دارد که با تجربه‌ای متفاوت و خلاقانه روبه‌رو شود. وقتی این انتظار برآورده نشود، واکنش مخاطب نیز سریع خواهد بود؛ زیرا برخلاف تلویزیون که دسترسی عمومی و رایگان دارد، مخاطب نمایش خانگی به شکل مستقیم برای محتوا هزینه می‌پردازد.



متن کامل را در جام جم آنلاین بخوانید



در گفت‌وگو با امیر سهیلی، از پدر کتاب‌آر و تار آرزوی لبخند برای کودکان بیمار لاع شده مرور شد

❖ **نشانه‌ها در زندگی**

یکی از جذاب‌ترین دیدگاه‌های این هنرمند، باور عمیق او به اتفاقی نبودن هیچ چیز در زندگی است. اودر پاسخ به این‌که چرا برخی شخصیت‌هایی که بازی کرده برایش موفق از آب آمده‌اند، عنوان می‌کند: «هیچ چیزی برابرم اتفاقی نیست. از کسی که با او مکالمه می‌کنم، از کسی که اتفاقی و اشتباهی زنگ می‌زند و می‌گوید ببخشید اشتباه گرفتم، همه برایم نشانه هستند. چه بسا این کسی که اشتباهاتم‌اس گرفته، صدایش شبیه کسی از گذشته

یا غایبی از ده‌ها دور باشد که الان لازم بوده یادش در من زنده

شود. دنیا برای من پر از نشانه است.»

اوبرای اثبات این مدعا، از زندگی شخصی‌اش مثال می‌زند: «الان دارم نگاه می‌کنم به این یک‌رمی‌ها که آمده‌اند توی خانه من. تقریباً هشت سال است این پدر و مادرها (پرنده‌ها) اینجا جوجه می‌کنند. من صبح‌ها باید برای‌شان دانه بریزم، بعداً بدهم، همین الان هم که با شما حرف می‌زنم، پدر جایش را برای مراقبت از تخم‌ها عوض کرده.» او این توجه به جزئیات را نه یک حساسیت افراطی، که وظیفه یک هنرمند می‌داند و می‌گوید: «ما بیشتر از آدم‌های عادی باید به این مسائل دقت کنیم و از این ثروت‌ها برای روزهایی که باید جلوی دوربین بازی کنیم، استفاده کنیم.»

این نگاه سهیلی باعث شده در انتخاب همکارانش وسواس داشته باشد. اودر باره انتخاب خانم عبدی به عنوان صدایشه شخصیت

«دختر بابا» می‌گوید: «یکسری صدایشه داریم که صرفاً هر آنچه را جلوی‌شان است به‌صورت مکانیکی می‌گویند، که این از سر بی‌توجهی به زندگی است اما بعضی‌های‌شان تلفیقی از همه چیز هستند. زندگی می‌آورد جلوی میکروفن و شال‌ذت می‌برد با آنها کار کنید. در مجموعه نمایشی «بابابام» من خانم عبدی را به‌خاطر حس جاری زندگی در صدایشگیش، شان انتخاب کردم.»

❖ **گلایه‌های حرفه‌ای بازیگر**

بازیگر نقش «بابام» در پاسخ به چالش‌های تولید این نمایش از دغدغه‌های خود درباره تولید آثار کودک گفت و نخستین نکته‌ای که اوبه‌آن اشاره کرد، کم‌رنگ‌بودن شخصیت‌مادر در برخی داستان‌های حوزه کودک است: «متلاً در فصل اول همین مجموعه «بابابام» سؤال من این بود که این بچه چرا مادر ندارد و چرا شخصیت‌مادر در قصه دیده نمی‌شود؟ نگاه‌من به‌وجود مادر ریشه‌روان شناختی درمواجهه

چه پخش زنده و چه حتی یک گفت‌وگوی ساده در خیابان با یک کودک، همیشه هدفم این بوده که با تمام توان ظاهر شوم.»

❖ **رابطه عاشقانه با کودکان**

شاید جذاب‌ترین بخش این گفت‌وگو، روایت‌های عینی از برخورد کودکان با شخصیت «بابام» باشد. این هنرمند با لحنی سرشار از شور و شوق تعریف می‌کند: «از خاطرات خوبم لحظه‌ای بود که کودکی را همراه با مادرش در خیابان دیدم. مادرش گفت «این بچه پدر ما را درآورده، صبح تا شب دارد شعری را که شما در بابایام می‌خوانید تکرار می‌کند». با توجه به سابقه کاری‌ام توقع داشتم من را با کاراکترهای دیگر بشناسند اما مخ این‌طور نبود و این بچه با دیدن من فقط می‌گفت «بابا!» او من را نشان می‌داد و بعد با موسیقی تکان می‌خورد. یعنی در چارچوب تلویزیون وجود «بابام» را پذیرفته بود.»

اما در مورد سهیلی عمق این رابطه بازیگر و مخاطب فراتر از یک نقش است. او با صراحت از عشق بی‌قید و شرطش به کودکان – به‌ویژه د دخترچچه‌ها– می‌گوید: «اگر کودکی را برای مثال یک ماه به من بسپارند، تبدیل می‌شوم به یک موجود عجیب‌الخلقه. تقریباً مثل یک بچه گربه شیطان که می‌بینید با بچه‌ها بازی می‌کند و از سروکول‌شان بالا می‌رود. یک آدم ۵۰ساله چرا این کار را می‌کند؟ برای این است که با دیدن بچه‌ها یادش می‌رود کجاست، یادش می‌رود در پارک است یا یادش می‌رود پدر و مادرش آنجا هستند.»

این بازیگر تأکید می‌کند که چنین رابطه‌ای حاصل وظیفه نیست بلکه ممکن است در عشق شخصی او به دخترش نهفته باشد: «الان بعد از این همه سال می‌توانم بگویم از طرفی، خودم هم خیلی عاشق دخترم هستم. خیلی عجیب دخترچچه‌ها را دوست دارم و دیوانه آنها هستم، این ارتباط وقتی در کار تسری پیدا می‌کند، همه چیز را برای خرج کردن توان صد خودم مهیا می‌کند.»



نمایشی «بابابام» مهمان بی‌آلایش خانه‌های ایرانی شده. او که برای هر نقش کوهی از تجربه پشت صحنه را به کار می‌گیرد، پس از سال‌ها فعالیت در حوزه کودک، از مصمیم قلب می‌گوید: «اگر کودکی را به من بسپارند، سرخوشی یک بچه گربه شیطان را پیدا می‌کنم.» او برای کودکانی که جنگ را تجربه می‌کنند، پیشنهاد همراهی با معلمان در مدرسه تلویزیونی را مطرح می‌کند. آنچه در ادامه می‌خوانید، روایت یک عشق حرفه‌ای بی‌تعارف از پس سال‌ها بازی در حوزه کودک، توسط امیر سهیلی، بازیگر بابابام است.

❖ **«بابا» فقط یک نقش نیست**

سؤال همیشگی مخاطبان چه بسا این باشد که شخصیت دوست‌داشتنی «بابا» در مجموعه «بابابام» تا چه حد به زندگی واقعی بازیگرش نزدیک است؟ پاسخ امیر سهیلی صریح و بی‌پرده است: «اگر بگویم ۹۸ درصدش خودم هستم دروغ نگفتم. به‌طور مثال همان حرف‌هایی که می‌زنم، «دختر بابا...» تمام این بازی‌ها را من قبلاً با دخترم انجام می‌دادم. وقتی به آن عروسک نگاه می‌کنم، انگار دارم به بچگی‌های دخترم نگاه می‌کنم. این همدات‌پنداری باعث می‌شود جنس‌کار ناخودآگاه درست‌آب دربیاید.»

سهیلی توضیح می‌دهد که تفکیک نقش از خود برایش مرز باریکی دارد: «سعی می‌کنم چیزی بسازم که صد درصد قابل قبول باشد. برای همین، کارهای زیادی را قبول نمی‌کنم و سختی‌های بسیاری را متحمل می‌شوم، شاید این دیالوگ‌ها به‌نظر متعلق به آدم‌های سلبریتی باشد اما واقعیت این است که تلاش دارم در کارم خیلی حرفه‌ای رفتار کنم. شاید مخاطب وقتی نمایشی در حوزه کودک را ببیند فکر کند دیالوگ‌ها ساده هستند. این در حالی است که این عبارت ساده کلامی، از حمایت یک کوه تجربه برخوردارند. او تأکید می‌کند: جمله معروف «برای هر کاری صد خود را گذاشتن» تنها یک شعار نیست بلکه واقعیت هر روزه زندگی حرفه‌ای بازیگری است که به‌صورت تخصصی حوزه کودک را دنبال کرده باشد. البته با توجه به تجربیاتی که در حوزه‌ها و قالب‌های مختلف داشته‌ام، چه کار سینمایی باشد، چه سریال،

❖ **اکبر بداللهی**
گروه رسانه
در سال‌های اخیر یکی از پرتکرارترین نقدهایی که درباره تلویزیون مطرح می‌شود این است که «صداسیمیا کیفیت را فدای کمیت کرده است.» این جمله بارها در شبکه‌های اجتماعی، گفت‌وگوهای رسانه‌ای و حتی برخی محافل هنری تکرار شده اما اگر وضعیت امروز تولیدات تلویزیونی را با دقت بیشتری بررسی کنیم، مشخص می‌شود که این گزاره بیش از آن‌که مبتنی بر واقعیت‌های جاری باشد، بازتاب تصویری قدیمی از دوره‌ای است که سیاست‌گذاری تولید سریال‌ها بیشتر تابع پر کردن کندانکور بود. در حالی‌که امروز، با اجرای سند تحول رسانه ملی و بازتعریف مأموریت شبکه‌ها، مسیر تولید سریال‌ها به سمت موضوع‌محوری و سیاست‌گذاری هدفمند حرکت کرده است. در گذشته، یکی از چالش‌های جدی تلویزیون این بود که کندانکور پخش به‌مثابه «چاه‌ویل آنتن» عمل می‌کرد؛ یعنی شبکه‌ها ناچار بودند برای پر کردن ساعات پخش، بی‌دربی سفارش تولید بدهند. طبیعی بود که در چنین شرایطی، گاهی سرعت تولید بر کیفیت اثر غلبه کند اما در ساختار جدید، این الگو تغییر کرده است. امروز تولید سریال‌ها نه صرفاً برای پر کردن جدول پخش، بلکه در چارچوب موضوعات راهبردی و اولویت‌های فرهنگی انجام می‌شود.

❖ **سند تحول، سند مسیر تازه تولیدات نمایشی**

در سند تحول رسانه ملی، چند محور اصلی برای تولیدات نمایشی تعریف شده است؛ از خانواده و جمعیت گرفته تا روایت‌های میهنی، ملی و تاریخی، همچنین برتزه‌های سیاسی و اجتماعی و موضوعات مرتبط با سبک زندگی. هدف از این سیاست‌گذاری آن است که سریال‌ها صرفاً یک سرگرمی گذرا نباشند، بلکه بتوانند روایتگر دغدغه‌های واقعی جامعه باشند.

به همین دلیل است که بسیاری از پروژه‌های جدید تلویزیون از همان مرحله ایده و فیلمنامه، با نگاه مسأله‌محور طراحی می‌شوند. همزمان با این تغییر رویکرد، تقسیم‌کار میان شبکه‌ها نیز شفاف‌تر شده است. در ساختار فعلی، شبکه‌های یک و سه مسئولیت اصلی